

در همان موقعیکه یاس و ناامیدی فرمانده محصور را فرا گرفته بود ، لاقیدی  
و بی اعتنائی ، توانائی فرمانده دیگری را که ممکن بود برای استخلاص او اقدام  
کند دچار فلیج ساخته بود . پس از این لحاظ نیز وقایع میدان نبرد «نان برک» برای  
دفعه دیگر تجارب گذشته نظامی و بشری را تأیید مینماید .

دائره آتش ما آن بان ابوه تر و تنگتر میشود و پیش از پیش روسها را احاطه  
میکند . نوده های ابوه روسها ، که در این دائره محصور بودند ، خود را بهر طرف  
زده و هجوم میآوردند تا شاید رخنه ای برای عبور خویش باز نمایند . در آن  
روز اینطور بنظر میرسید که رنن کامپف قصد دارد بخط دیمل ( Deimel ) در  
شرق « کویگسبرگ » ، بین لابیائو ( Labiau ) و ناپیائو ( Tapiau ) حمله  
نماید . نوده های سوار نظام وی که از سمت لاندسبرگ - بارتنشتین -  
( Landsberg - Bartenstein ) حرکت کرده بودند ، بمیدان نبرد «نان برک»  
زدیگ شدند . ولی ما هم برای مواجهه با حمله ای که ممکن بود پیش آمد کند قوای  
نیرومندی در «آلنشتین» مجتمع نموده بودیم . قوای مزبور ، با اینکه خسته و فرسوده  
بودند هنوز سرمست فتح خود بودند .

روز ۲۱ اوت ، برای قسمتی از عده های ما که مشغول جنگ هستند هنوز هم  
روز مظفریت قطعی محسوب میشود ، و برای فرماندهی ارتش ۸ روز هکر و تعمق  
در زمینه ادامه عملیات است ، و بالاخره برای رنن کامپف روز عقب نشینی بخط دیمل -  
آلبورگ - آنگرورگ ( Deimel - Allenburg - Angerburg ) میباشد .

جریان وقایع بمن اجازه داد از هماروز ۲۹ اوت گزارشی دائر بر اهدام کامل  
ارتش روس ( ارتش بایرو ) پیشگاه اعلیحضرت امپراطور خویش تقدیم نمایم .  
عنایات ملوکانه ، دایر بر تقدیر خدمات خدمتگذار ، که بنام مبهن عنوان شده بود  
در همان روز در حین نبرد در میدان نبرد بمن ابلاغ گردید . من بیزنوبه خویش الطاف  
شاهانه را عیناً با احساسات سرشاری بر رئیس ستاد و قسمتهای غیور خود ابلاغ کردم .  
روز ۳۱ اوت گزارش فتح قطعی را به پیشگاه اعلیحضرت امپراطور تقدیم داشتم  
( این آن در صفحه ۱۲۴ درج است ) .

قرات و فرماندهان آنها وظیفه خود را ایفاء کرده و کار بسیار بزرگی را انجام داده بودند .

اینک لشکرها در اردوگاههای خود استقرار یافته و از لذت فتح برخوردار میشوند .  
آهنگ شادی از هر سو بنحوی بلند بود .



### فاجعه مارن ( Das Marnedrama ) (۱)

ژنرال فن کلوک، در مشرق پاریس، برابر انگلیسها که دو مرتبه شکست خورده بودند قرار گرفته است . در شب ۳ سپتامبر فرمادهی کل او را آگاه میسازد که در نظر دارد فرانسویها را بجنوب شرقی پاریس براند . برای این منظور ارتش یکم بایستی بحال رده در عقب ارتش ۲ حرکت کند ، و بعد هم حفاظت پهلوئی کلیه پیروان تأمین نماید . ارتشهای ۲، ۳، ۴ و ۵ دشمن را در مقابل خود براند . جناح چپ ارتش ۵ «وردن» را پیش از پیش احاطه کند .

در شرق سپاههای ما پس از فراغت از سرد «تان برگ» برای برد بین دریاچه های «مازوری» شتاب میکنند ، یعنی پس از سامسوتف سروت رن کامپف میروند .

صنماً چنین بینمود که دو واقعه بسیار مهم مقارن یکدیگر انجام میگردد ، در غرب برای نمایش هولناکترین فاجعه جنگ بین الملل پرده بالا می رود ولی با اولین نشانات آن آلمان توجهی نمیکند چه سرمست فتوحات «تان برگ» و موفقیت های تا پشت دروازه پاریس میباشد .

همانطور که برای آلمان در خصر ما کترین موقع جبهه شرق دو مرد برجسته کمر همت گماشته و سر نوشت را تعمیر میدهند بفراسه بیزطالع کمک کرده دوسر کرده عطا مینماید که در تلخ ترین ساعات کشور خویش و میان ارتشهای شکست خورده ، و در حال عقب نشینی ، هر دو مایفکر می افتند که چگونه شاهین فتح را

بجانب فرانسه جلب نمایند . ایندو نفر ژنرال ژرفو ژنرال گالینی حاکم نظامی پاریس میباشند . نخست ژنرال گالینی بود که احتمال تغییر سر نوشت را درك کرد . مشارالیه با خورد سندی زیادی مشاهده میکرد که چگونه آلمانها بسمت مشرق پاریس متوجه میگرددند پس بایستی آنها را که اصول استراتژی خویش را در غرب برای احاطه دشمن از دست داده اند با همان استراتژی خودشان مورد ضربت قرار داد . اکنون در

افق فرانسه نمایش برده مهمیرا بایستی مترصد بود !

مارشال ژرفو بلاد رنگ این تدبیرا اتخاذ میکند . این خدمت تاریخی اوست که توانست با اراده آهنین نقشه مزبور را متدرجا بموقع عمل گذارد .

بدینوسیله او فرانسه را حیات داد ، اینك « رجعت نرسی » (Retour offensif) اصل جدید استراتژی ستاد ژرفو میگردد ، یعنی اقدام به تعرض از حال عقب نشینی . در ۶ اوت ارتش ۶ فرانسه تشکیل یافته بود . فرماندهی ارتش مزبور بمهده ژنرال موبوری ، یکی از لایق ترین افسران ، واگذار شده بود . مع هذا او در سمت « سم » (Somme) از طرف کلوك شكست خورده و بجای « آمین » (Amiens) رانده شد .

اینك موبوری تحت امر ژنرال گالینی قرار گرفته و گالینی ارتش مزبور را با کمال عجله در سمت مشرق و شمال شرقی پاریس ، یعنی در پهلوئی مکشوف کلوك ، قرار میدهد . اکنون تمام کامیابی منوط باینست که آرایش ارتش مزبور بطور مخفی از نظر آلمانها انجام گیرد . قوای جدیدی از ارتشهای ۱ و ۲ فرانسه از جبهه آلاس و لرن میرسند ولی نیه مقدمات برای احاطه آلمانها در سمت شمال ، موقعیکه جبهه انگلیس و فرانسه از پاریس تا « وردن » در شرف خورد شدن بود چه سودی خواهد داشت . پس لازم میآید که تغییراتی قائل شوند . ژرفو امکان عقب نشینی پشت « سن » را در نظر بگیرد که با قطع تماس با دشمن و در حین عقب نشینی تعرض جدیدی طرح کند . برای ارتش ۵ فرانسه بعضی « لارزاک » بی طالع ، فرمانده جدیدی معین میگردد یعنی « فرانسه دسپری » . بین ارتشهای ۵ و ۶ ، ارتش جدید ۹ فرماندهی نفس قرار بگیرد . ارتش مزبور بوسیله هنگهای

آفریقائی - ارتشهای ۳ و ۴ بوسیله قسمتهائی از ارتشهای ۲ و ۱ تقویت میگرددند. کلیه تفصیلات فوق در حین عقب نشینی بعمل میآید.

روز ۴ سپتامبر ژنرال فیمم خود را دایر بتعرض بین پاریس و «وردن» فرمادهان ارتشها ابلاغ مینماید. شب ۶ سپتامبر در قرارگاه کل در «بارلودوک» در عقب ارتشهای خود، که بسختی مشغول جنگ بودند، حکمی خطاب به آنها صادر میگردد. حکم مزبور برای صبح ۶ سپتامبر مقرر شده بود و کلمات مهیجی در بر داشت: (در صفحه ۱۳۷ درج شده است)



مدت سه هفته بود که ارتشهای جناح شمالی پروی ما تا جناح راست ارتشها با مشغول جنگ و یا مشغول راه پیمائی بودند

قرارگاه کل آلمان از «کوبلنتس» (Coblenz) به «لوگزامبورگ» انتقال یافت. ارتباط قرارگاه مزبور با ارتشهاییکه مشغول محاربه بودند ناقص بود. مسافت قرارگاه تا نقطه ای که برسد در آنجا سورت قطعی پیدا میکرد از طریق هوا، چند صد کیلومتر بود. خط ارتباط بین قرارگاه کل و ارتشها از منطقه ای میگذشت که جدیداً بنصرف در آمده و هنوز تنسيق نیافته بود فرماندهی کل هم در امورات شرق مستغرق بود. برای هدایت نزدیک عملیات پنج ارتش بین پاریس و «وردن» مدیری وجود نداشت. هر يك از فرماندهان ارتشها، برای همکاری، با گزیر بودند شخصاً عملیات ارتش خویش را با عملیات ارتشهای مجاور وفق بدهند، بعضی اوقات نمیدانستند که نقطه عملیات قطعاً بایستی در چپ و یا در راست انتخاب کنند، زیرا آنها زیاد گرفتار پهلوهای خود بودند.

روز ۴ سپتامبر هنگامیکه ژنرال در «بارسوراث» حکم خود را راجع بتعرض تنظیم میکرد، «ملتکه» در «لوگزامبورگ» با گزیر بود اعتراف کند که نقشه اساسی نبرد غرب، یعنی احاطه شمالی، و از گون گردید. پاریس تسخیر نگردیده است. پروی آلمان برای محاصره قلعه مزبور حکماً کافی نیست. دو سپاه در مقابل «آنورس»

ویک سپاه در برابر «موبوژ» قرار گرفته اند. دو سپاه دیگر پس از سقوط «نامور» بشرق گسیل شده اند. ارتشهای ۶ و ۷ را در جنوب زیاد قوی نموده اند. به ارتشهای مزبور آخرین قوای احتیاطی را داده و بان ارتشها مأموریتهایی محول شده است که باقیته اساسی جنگ مطابقت نمیکرد.

من حیث المجموع یک قوای احتیاط استراتژی وجود نداشت که در شمال بنقطه ای که در آنجا نبرد صورت قطعی مییافت گسیل گردد. ارتش ~~بکم~~ بخود واگذار شده بود. چنانچه بنا باشد که قوایی از کنار پاریس عبور کند و آنجا را صرف نکند، همین خود بمنزله یک نوع دیوانگی است. شلیفن گفته بود: «جناح راست مرا قوی کنید». اینک دیگر خیلی دیر است. 'ملنکه که در این موقع هنوز از خطر جدیدیکه از سمت پاریس، از ارتش موبوری، متوجه میشد اطلاعی نداشت سعی میکرد یک اقدام عاجلی پردازد:

ارتشهای ۱ و ۲ در جناح راست بایستی از عملیات پاریس جلوگیری کنند. ارتشهای ۶ و ۷ در جناح چپ بایستی بین «تول» و «اینال» داخل شوند. مرکز مرکب از ارتشهای ۲، ۳ و ۴ در همان موقع آهسته پیشروی کند. بدین طریق نقشه تعرضی از جناح راست بجناح چپ انتقال مییافت. این نقشه که برای اجرای آن بارتشها اوامر لازم صادر شده بود در اثر وقایع جدید انجام شد: چه حوادث جدیدی در نزدیکی پاریس با کمال سرعت در جریان بود و فاجعه تغییر شکل مییافت.



بین ستاد ارتش کلوك و فرماندهی کل در «لوگزامبورگ» دیگر ارتباطی وجود نداشت. 'ملنکه نمیتوانست کاملاً بکلوك نظریات خود را تشریح کند. امریه او که بوسیله بی سیم مخابره شده بود بمنظور متوقف ساختن ارتشهای ۲ و ۱ در مقابل پایتخت خطرناک صادر شده بود چه ارتشهای مزبور متوجه مشرق پاریس بودند. روز ۵ سپتامبر امریه مزبور قبل از ظهر بکلوك رسید یعنی موقعیکه کلوك مشغول اعزام سپاههای خود بجانب رود سن، بود. کلوك هم بنوبه خود

توانست راجع بنیات و اقدامات خویش ملتکه را آگاه سازد. تلگرافی راهکه  
بوسیله بی سیم شب ۵ سپتامبر مخا بره کرده بود فقط ۴ ساعت بعد به لوکزامبورگ  
رسید. کلوك هنوز خود را داخل در فتح می پنداشت. او انگلیسها را بسمت جنوب  
میراند تا بجناح ارتش ه فرانسه (که از خط «پتی مورن» بین «مونپیرای» و «ژوشه»  
(Joche) در مقابل ارتش بولو عقب می نشست) تجاوز کند. تمام توجه و قوای  
خود را بدان سو معطوف میداشت.

در مغرب خود در سمت پاریس يك سپاه قرار داده بود و آن سپاه و احتیاط  
فرماندهی ژنرال فن گروناو (Von Gronau) بود. قوای سوار هم باور داده شده  
بود، ژنرال فن گروناو روزه سپتا بر با عده هائی از فرانسویها داخل در زد و خورد  
میشود و آنها را قسمتهای ساخلوی پاریس میندازد.

چند ساعت بعد کترن قوای فرانسویها باعث تعجب او میگردد. مقارن ظهر  
او تصمیم میگیرد که بوسیله اجرای حمله اطلاعات بیشتری از قوای دشمن بدست آورد.  
این تصمیم مهم و جسورانه ای بود. تا عصر، سپاه و احتیاط داخل محاربه سختی  
میگردد. مقارن شب دیگر تردیدی باقی نمیماند که در مقابل سپاه مزبور يك ارتش  
کامل و مجتمع فرانسوی، که آماده تعرض بود، قرار گرفته است. نقشه ژنرال  
يك شب زودتر کشف شد. گزارشهای لازم با کمال سرعت برای کلوك، که جناح  
چپش مجدداً با ارتش ه فرانسه داخل محاربه شده بود، ارسال گردید.

اگر فوریت کلوك از «پتی مورن» صرف نظر نکند و توجه خود را بسمت شمال  
معطوف ندارد سانحه عظیمی را بایستی متصد باشد. در آن شب در قرارگاه  
ارتش یکم هیچکس بخواب نرفت کلوك و رئیس ستادش با کمال خونسردی  
قضا با را تحت مطالعه قرار داده و تصمیمات لازم اتخاذ مینمایند. پس از اخذ تصمیم  
با سرعت برق آنها بموقع اجرا میگذارند.

✱

روز ۶ سپتامبر در تمام جبهه صدای رعد آسای توپ بلند میشود. سایس برده تا قبل  
آخر فاجعه شروع میگردد. این روز تعرض عمومی ژنرال است.

سپاه ۴ احتیاط ژنرال «گروناو» که در مقابل فوق قوای دشمن پشت تروان (Therouanne) شبانه عقب نشسته بود ضربت شدیدی احساس میکند. «مونوری» با ارتش ۶ خود بسمت شرق پیش میرود و منظورش تجاوز بعقب سر جبهه آلمان است. تمام توجه ژفر و گالینی بسمت او معطوف است چه منتظر بودند که بدین وسیله جریان نبرد را تغییر داده و فرانسه را نجات دهند.

مونوری با سه سپاه خود بیک سپاه آلمان فشار وارد میآورد. ولی سربازان رشید «ماگدبورگ» یکقدم بعقب برنمیگذارند. مقارن ظهر اولین قوای امدادی میرسد. کلوک شبانه از خط جنوب سپاه ۲ را برداشت میکند.

سربازان «پومرانی» با راه ییمانی معجل رسیده و در پهلوی سربازان «ماگدبورگ» داخل محاربه میشوند. بعد از ظهر محاربه در مغرب اورک (Ourcq) بشدت میرسد ولی مونوری هنوز از پا در نیامده است.

لشکرهای جدید تعرض را در شمال امتداد میدهند. کلوک مجبور است تماس سپاه ۴ را با انگلیسها قطع کند و آنرا بسمت شمال هدایت نماید. سپاه مزبور صبح ۷ سپتامبر بانجا وارد شد. تا عصر ۶ سپتامبر کلوک وضعیت را در شمال بقدری خطرناک می بیند که آرایش جدیدی از سپاه ۳ و ۹ در جبهه شمال مقابل مونوری در نظر میگیرد. ولی ایندو سپاه اخیر فعلاً در محاربات شدیدی در جنوب مارن پهلوی ارتش دوم درگیر هستند.

نتیجه این تغییرات آن میشود که ارتش ۲، در اثر تهدید ارتش ۵ فرانسه، جناح راست خود را بعقب می برد، در حینی که جناح چپش کماکان در حال تعرض است.

در همان حالیکه کلوک سپاههای خود را یکی بعد از دیگری بطرف جناح شمال خود سوق میداد، بولو هم مجبور میشد جناح راست خود را بیشتر بعقب برد. در مدت ۷ سپتامبر بین دو ارتش شکافی ایجاد میگردد. در ایام ۸ و ۷ سپتامبر بر سمت شکاف مزبور افزوده میشود و سمت خطرناکی بر عرض چهل کیلومتر بخود میگیرد.

هر دو ارتش که نخست بسمت جنوب قرار گرفته بودند اکنون جبهه خود را در سمت جنوب غربی تغییر داده اند. آرایش ارتش یکم و خمیدگی جناح راست ارتش ۲ وضعی را ایجاد کرد که اینک ارتش ۲ بحال رده در عقب ارتش یکم واقع شده بود. فضای بین هر دو ارتش بوسیله سپاههای سوار ماروینس و ریختهوفن مختصراً مسدود گردیده بود.

دشمن در سمت دیگری اراضی بدست نیاورد. برعکس، ارتشهای ۳، ۴ و ۵ آلمان در محاربه تعرضی بودند.

حمله متقابلۀ عظیم ژفر در جبهه نتیجه ای نداد، از نرض فانحانه مرکز نیروی ما جلوگیری بعمل نیامد. روز ۸ و ۷ سپتامبر ژفر دورترین سپاه خود را که از ارتش ۳ برداشت نموده بود بشمال سوق میدهد و بدین وسیله مونیوری را تقویت میکند چه مونیوری در مقابل کلوک ساعت بساعت دچار وضع سخت تری میشود. در همان جنبی کلوک در این حدود رفته رفته بفتح نزدیک میگردد قوای انگلیس و قسمت های ارتش ۵ فراسه مشغول داخل شدن در شکاف بین کلوک و بولو میشوند. سپاه های سوار آلمان خیلی ضعیف هستند. در همه جا قوای احتیاط غیر مکفی است.

بالاخره ملتکه ناگزیر است بوجود بحران سختی که با کمال شدت در شمال تولید شده بود اعتراف کند. دو سپاه از ارتش ۶ و ۷ در لرن و آلاس، از سپتامبر، از طریق بلژیک و لوگزامبورگ در حرکت است. ممکن نیست سپاههای مزبور بموقعی برسند که داخل نبرد گردند. ۹ سپتامبر عمل خاتمه مییابد.

ختم عمل هنگامی است که آلمانها مشغول فتح میباشند، مونیوری دیگر نمیتواند استقامت نماید. کالینی روز قبل آخرین قوای احتیاطی خود را از پاریس بمیدان نبرد اعزام داشته بود. قسمتهای لشکر ۷ پیاده فرانسه بوسیله دناکسی، های پاریس حمل شده بودند. مونیوری بهیچ نحوی نباید عقب نشینی کند. ولی اجباریکه در اثر نبرد حاصل میشود توانا تر است. عصر ۸ سپتامبر مونیوری فرماندهان تابع



خود محرمانه دستور عقب نشینی صادر میکند. ولی در عین حال مخاطره ای که در ۸ سپتامبر بین ارتشهای ۱ و ۲ آلمان احتمال وقوع آن میرفت اینک شدیداً محسوس میگردد.

قسمتهای ارتش انگلیس از مارن عبور میکنند. دوسپاه ارتش ۵ فرانسه ملحق میگردد ولی آهسته پیش میروند. سپاههای مزبور که در اثر ضربتهائی روز ۷ و ۸ سپتامبر از ارتش ۲ ما متحمل شدند خیلی ضعیف شده بودند. سوار نظام فرانسه به «شانویری» میرسد. کلوک قدری جناح چپ خود را بعقب میبرد که با خطر جدید مقابله نماید. جناح راست بولو که مورد تهدید نیز واقع شده بود در همان حال خمیدگی که شب ۹ سپتامبر اتخاذ کرده بود باقی میماند. وضعیت بین دو ارتش سخت است ولی یأس آور نیست.

نخست کلوک بخود آمده و برضد انگلیسها که از مارن عبور کرده بحمله متقابله مبادرت مینماید. مانکه نمیتواند تغییرات سریع وضعیت ارتشهای ۱ و ۲ را نظارت کند. جریان وقایع با سرعت زیادی رو بتوسعه است، ولی او در مسافت خیلی دوری واقع است. اینک قضیه خاتمه یافته است. مانکه درصدد چاره جوئی است. مأمور مخصوص فرمادهی کل با کمال شتاب بسمت ارتشهای محارب روانست. سرهنگ ۲ «هنچ» مأمور است راجع بجناح راست بیروی ما کسب اطلاع نماید و بین ارتشها وحدت عملیات ایجاد کند. گرچه مأموریت او برای رفع بحرآن جناح راست و اصلاح وضعیت است مهذا شامل احتمال عقب نشینی موقتی نیز میباشد.

«هنچ» در عصر ۸ سپتامبر هنگامیکه نزد «باو» میرسد مشاهده میکند که در آن ارتش وضعیت را باریک ولی در عین حال امیدبخش تلقی میکنند. احتمال عقب نشینی ارتش ۲، در صورت پیشروی انگلیسها روز بعد بین ارتش ۲ و ۱، مورد بحث قرار میگردد. ولی متأسفانه غفات میکنند که راجع بروشن ساختن وضعیت ارتش کلوک، که تصور میرفت تا گوار است، کسب اطلاع کنند. ظهر ۹ سپتامبر «هنچ» ارتش یکم را نسبت به «مونوری» فایز میکنند.

رئیس ستاد ارتش مزبور با فکر عقب نشینی مخالف میورزد. «هنچ» باو

اظهار میکند که ارتش ۲ در این موقع در حال عقب نشینی کامل است. اینک ارتش یکم نیز دیگر چاره‌ای ندارد جز آنکه حکم عقب نشینی صادر نماید. در این هنگام «بولو» پس از آنکه بوسیله طیارات از عبور دشمن از «مارن» و حرکت او بپهلوی کلوک اطلاع حاصل کرد، با موافقت «هنچ» بارتش خود امر عقب نشینی پشت مارن صادر نمود. «بولو» از غلبه ارتش یکم نسبت به «مونوری» و پیشرفتی که حماه منقابه ارتش زبور در مقابل انگلیسها داشت کاملاً بی اطلاع بود. باز هم برای کشف وضعیت حقیقی همسایه سمت راست و محاطه شکاف کوشش بعمل بیامد. در این حال ارتش ۳ تحت فرماندهی ژنرال «هاووزن» با جناح راست خودش با کمال شدت بمحل اتصال ارتش ۵ و ۹ فرانسه در «سزان» (Sézanne) حمله میکند.

جناح چپ بواو هم در آنجا بطور محکم ایستاده بود. وضع فوق قبل از حکم عقب نشینی عمومی بود. فشار ارتش فرانسه در مقابل ارتش بولو ضعیف میشود. وضعیت آنجا هم کاملاً رضایت بخش است ولی کسی نیست که اوامر لازم صادر نماید.

پس «بولو» در حدود مارن بین «دورمان» و «ایرنه» (Epernay) در حال عقب نشینی است. کلوک بکار «ان» نزدیک «سوانسن» عقب می نشیند. هر دو فرماندهان ارتش تصور میکنند که بملاحظات تاکتیکی مجبور بعقب نشینی موقتی هستند. در نظر دارند که مجدداً خود آرائی کرده و بتعرض مبادرت نمایند. هنوز فرانسویها و انگلیسها میدانند که چقدر فتح آنها نزدیک است. فقط یکروز بعد آنها تغییر کامل وضعیت را در پیرامون پاریس مشاهده مینمایند. این موضوع مانند افسانه‌ای بین آنها منتشر میشود. هنوز نمی توانند تصور آرا بکنند. آنها با عدم اطمینان آهسته پیش میروند. آلمانها رفتند. پاریس نجات یافت! سرنوشت تغییر کرد. فتح عظیمی در مارن حاصل شد. آلمانها در تمام جبهه فرار میکنند و از طرف متفقین تعاقب میشوند. شادی و شرف فوق العاده‌ای در تمام کشورهای متفقین برپا میگردد.

### آخرین پرده فاجعه .

خبر غیر منتظر عقب نشینی ارتش دوم و سپس عقب روی ارتش یکم، در عصر ۹ سپتامبر، بطور هولناکی بمقر فرماندهی کل در لوکزامبورگ میرسد .  
قبل از آن ساعت ، بنا بر گزارشهای مرکز ، اطمینان حاصل بود که وضعیت رضایت بخش گردد .

در روز های نزدیک میبایستی قسمتهای مقدم سپاهها ~~یک~~ که از جنوب احضار شده بودند به «سن کاتین» برسند . در عقب آنها ژنرال «هرینگن» با ستاد ارتش ۷ خود در حرکت بود . سپاه ۷ احتیاط که از محاصره «مووژ» فارغ شده بود سه روز دیگر بنزدیکی لافر (La Fère) خواهد رسید ، سپاه ۹ احتیاط که از ناحیه «آنورس» برداشت شده بود نزدیک دوه (Douai) است .

ملتکه که شخصی است مریض روز ۱۱ سپتامبر بجای ارتشهاییکه باو نزدیک بودند حرکت میکند . ولیمهد آلمان و دوک دوورنبرگ را نسبت به جریان اوضاع خوش بین و امیدواری بیند . حضرات از پیش آمدی که برای جناح ارتشها در نزدیکی پاریس نموده بود در شکفتند و تصور میکنند ~~که~~ هنوز ممکن است ، در صورت تلف نکردن وقت ، وضعیت را اصلاح کرد ، بیانات آنها امیدواری جدیدی در ملتکه تولید مینماید . فرماندهان مزبور بدلخواه او صحبت میکنند . آنچه آنها میکنند او هم همانطور تصور میکند . هنوز فرانسویها و انگلیسها با حال تردید پیش میروند . دلایش هم اینست که چقدر خود را ضعیف حس میکنند و چقدر بحمله متقابله اهمیت میدهند . بر عکس در قرارگاه ارتش ۳ ژنرال هائوزن (Hausen) بدینی فوق العاده حکمفرما بود . جناح راست او که روز ۹ سپتامبر بواسطه عقب نشینی ارتش ۲ ، عقب برده شده در تانی مورد حمله قوای افروتر فرانسویها قرار گرفته و آهسته عقب می نشست .

اظهارات تردید آمیز «فن هائوزن» تأثیرات عمیقی در ملتکه مینماید ، چه بیانات

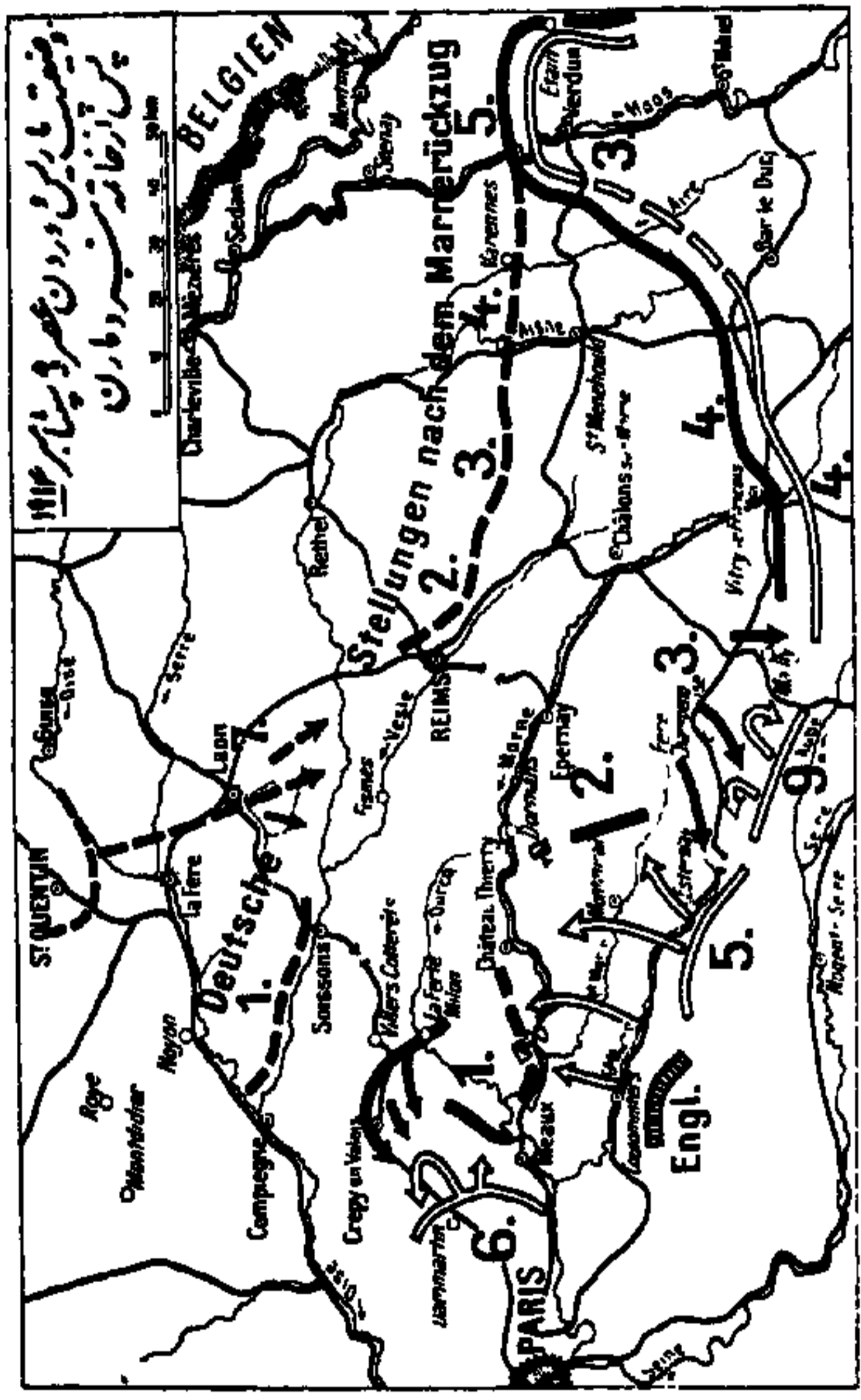
«هاوزن» باخوش بینی ولیمهد آلمان و دوک دورنمبرگ کاملاً متضاد بود. ملتکه  
بیکبار دیگر سمت ارتش ۴ می‌رود. در آنجا گزارش ارتش ۲ باو می‌رسد. «بولو»  
وضعیت جبهه خود را رضایت بخش دانسته ولی راجع باستقامت همسایه سمت چپ  
خود یعنی ارتش ۳ اظهار تردید مینماید. او گزارش میداد که احتمال شکافتن جناح  
راست و مرکز ارتش ۳ از طرف دشمن داده میشود و تناسب آن، عقب نشینی  
خود را برای فردا، ۱۲ سپتامبر، بیشتر به سمت شرق بجای «رس» (Reims) متوجه  
خواهد ساخت. «سارت» دیگر او از ارتش «کاوک» بیشتر از سابق دور خواهد شد.  
ملتکه مجدداً بر دفرما، ارتش ۳ شناوه و ارتش ۲ بزرگشی میکند، پس از آن  
او قرارگاه کل مراجعت مینماید.

در عرض راه غرق تفکرات بوده و تصور میکند: «در صورتیکه ارتشهای  
۴، ۵ و ۶ سعی خود را حفظ کند از اصلاح اوضاع امکان پذیر است.  
بدین طریق جناحین پرو مجال و فرصت خواهند یافت که جبهه خویش را در عقب مجدداً  
تنظیم کنند. روز ۷ سپتامبر «وویژ» سقوط یافت، ۳۰ هزار انگلیسی و فرانسوی  
اسیر شده‌اند. قوای مأمور محاصره یعنی سپاه ۷ احتیاط تحت فرماندهی ژنرال  
«فن نسول» (Von Zwehl) با کمال عجز در حرکت هستند که خود را این ارتش یکم  
و دوم بیاد از بند. پس بایستی جریان اوضاع رو با اصلاح رود. . . . اما اگر  
جریان صورت دیگری بوجود بگیرد چه خواهد شد؟ محتمل است که فرانسویها در این  
ساعت بین «کاوک» و «بو او» بقدری پیشرفته باشد که برای آرایش قوای جدید ورود  
محالی باقی نماند. اگر علاوه بر آن دشمن موفق شکافتن جبهه ارتش ۳ بشود چه  
خواهد شد؟ شاید الساعه در جریان باشد. آیا در آن صورت ارتشهای ۴ و ۵ که  
زیاد به سمت جنوب پیشرفته اند دچار مخاطره هلاکت خواهند گردید؟

بایستی راجع بدترین پیش آمد هم فکر کرد آیا برعکس آن احتمال می‌رود؟

آیا فرانسویها در محاربات قبل شکست سخت دیده‌اند؟

نمی‌توان تردید داشت که حمله جدید بعدی مرکز نیروی آلمان موفقتهای سر بهیچرا



(مقیاس مسافت 1:100,000)

در بر خواهد داشت و این موضوع تمام جریان را تغییر خواهد داد .  
هنگامیکه ملنگه بقرار گاه کل وارد شد بزحمت روی پا قرار گرفته بود ، قیافه  
همکاران او گرفته و درهم بود . ملنگه شورای مختصری تشکیل میدهد .  
در این ساعت او اوامری صادر میکند که ارتشهای ۳ ، ۴ و ۵ آلمان بموجب آن  
بایستی شروع به عقب نشینی کنند . جبهه جدید را در خط ذیل تعیین مینماید : « رنس -  
سوئیپ - سنت منهول » .

این موضوع پیرساید که قسمتهای جنوبی این ارتشها بایستی بمسافت ۷ کیلو متر  
عقب نشینی کنند . حکم مزبور مانند صاعقه ای در این سه ارتش تأثیر بخشید .  
عقب نشینی :

هنگها در بحبوحه برد هستند . هوا خیلی خفه است . محاربات خوبین در  
نزدیکی «سزان و فرشامپنوازه» و در عقب «ویتری او فرانسوا» در سمت «بارلودوک»  
در جریان است . دشمن خیلی نزدیک است .

هر قدمی بقیامت خون تمام میشود خفگی هوا هم ادامه دارد .

چه خبر است ؟ سربازها در حال دراز کش از یکدیگر این سؤال را مینمایند .  
نویخانه صحرائی دیگر تیراندازی نمیکند . آیا مهمات آن تمام شده است ؟ خیر با چشم  
معاود است که نویخانه برای حرکت آماده میشود . تعجب آور است ! فرمانبران  
سوار از نیبها بطرف هنگها و ستاد گردانها در حرکت هستند . نمی خواهند  
باور کنند . هیچ قابل تصور نیست .

اکنون بایستی فوریت قسمتهای عقب دار معین گردید . قوای عمده در چند  
کیلو متری عقب مشغول جمع شدن میباشد . مقصدی که باید در روز بان برسند  
در مسافت ۱۸ هزار متری عقب واقع است . مجروحین را در ابارها جمع آوری  
میکند ، تعداد لازم مأمورین بهداشت نزد آنها میگمارند که باتفاق مجروحین با سارت  
میروند . بایستی مراقبت شود که هر کس لوازم و فشنگهای خود را همراه

بردارد . سوار نظام بعقب دارها کمک میکنند . فرماندهان هنگامی مسئولند که وقت تلف نشود .

گروه‌های متوقف در پشت نپه‌ها غفلتاً مبدل بعقب‌دار میگردند . فرمانبراران گروهانها این وظیفه را بآنها اخطار میکنند . چه خبر است ؟ مقتولین و مجروحین در جلو قرار گرفته‌اند . باران شدید آمیبارد . قراء و نصبات مملو از ستونهای قواست . نوبخانه صحرائی فرانسه خیلی سحر خیز است . گلوله‌های توپ آنها در جلوی قراء می‌ترکند .

ژنرال 'فن کلوک' سپاههای خود را برای اولین بار مجدداً جبهه بسمت دشمن بین 'سوان-ن' و 'کمپین' قرار میدهد . در عین حال بولو تقریباً تا 'رنس' عقب می‌نشیند . هنوز رخنه‌ای که موجب نصبات فوق گردید وجود دارد . ژنرال متوجه آن است و با کمال جدیت ارتش انگلیس و ارتش ۵ خود را بسمت آن شکاف سوق میدهد .

قسمتهای سپاههای او مشغول عبور از رود 'ول' گردیده‌اند . آیا آن روز غم انگیز برای نیروی ما تکرار خواهد شد ؟ بالاخره از سمت شمال کمک میرسد . فاتحین 'موبوژ' رسیدند . ژنرال نسول (Zwehl) سپاه ۷ احتیاط خود را بجنوب 'لائن' در ارتفاعات ممتد 'کرائن' برای تلافی با فرانسویها سوق میدهد . او در مقابل فشار شدید آنها حتی یک قدم بعقب بر نخواهد داشت و جناح چپ ارتش یکم را قویاً حفظ خواهد کرد .

روز بعد قسمتهای اولیه سپاه ۱۵ که در نزدیکی 'سن کاتن' جمع میشود خط جبهه را بسمت چپ تا اتصال با ارتش ۲ امتداد میدهند . بدین طریق جبهه مسدود میشود و عقب نشینی موقوف میگردد .

## بخش دهم

### جریان جنگ در سال ۱۹۱۵

خصوصیات سال ۱۹۱۵ از لحاظ نظامی، دیپلوماسی و اقتصادی - مرحله زمستان و بهار - صحنه شرق : عملیات در پروس شرقی - عملیات در کارپات - جبهه قفقاز - عملیات کبری کوی و صاری قامیش - عملیات روی دریای سیاه - صحنه غرب - عملیات ترعه سوتز و بنازها - محاربه دریائی در دُ کر - مانک - جنگ زیر دریائی - جنگ هوائی - عملیات سیاس - نتیجه مرحله زمستان و بهار .

### خصوصیات سال ۱۹۱۵

#### از لحاظ نظامی ، دیپلوماسی و اقتصادی

نبرد فلاندر ( ۵ اکتبر - ۱۵ نوامبر ۱۹۱۴ ) در جبهه غرب وقفه جنگ متحرک را معرزه داشت ، جنگ مزبور فقط در سال ۱۹۱۸ تجدید گردید . در این صحنه عملیات اینک از دریا تا کشور سویس دو خط سنگر مقابل یکدیگر امتداد یافته و در آن سنگرها هر دو دشمن متعرض یکدیگر بودند .

یک افسانه ای دایر بر اینکه آلمانها خیلی پیش از نبردمارن این جنگ موضع را پیش بینی و آماده کرده بودند شیوع یافته بود .

ولی حقیقت مطلب غیر از اینست :

آلمان خود را برای این جنگ بعدی آماده کرده بود که نمیتوان گفت قبل از دخول در این جنگ کاملاً تشخیص نداده بود دوام جنگ ضرر او تمام خواهد شد



یعنی فتح را از دست خواهد داد: چه وضعیت عمومی، شرایط استراتژیکی این  
مخاصمه و احتیاجات اقتصادی، دولت آلمانرا درجهت فراسه وادار میکرد که در  
مدت چند هفته نتیجه قطعی بدست آورد.

نقشه عملیات آلمان بعدی تحت تأثیر این ضرورت واقع شده بود که همه چیز را  
بدون رعایت اندک احتیاطی، فدای آن میکرد.

برناردی (Bernhardi) عقیده خود را در این موضوع بدین طریق اظهار  
میکرد: سنگرها مدفن فتح و تعرض روسها گردید..... ولی ما البته پشت موانع  
بدفاع از خود قناعت نخواهیم کرد.....

این قبیل بیانات نظائر بسیار دارد.

پس اگر ارتش آلمان، پس از شکست مارن و مغلوبیت «فلاندر» ، بمناسبت  
اینکه قوای احتیاطی خود را موقتاً بکار برده و ذخائر مهمانی را هم بمصرف  
رسانیده بود، ناچار بخدمت آنها متوسل میگردد، این اقدام از لزوم دفاع از خود ناشی  
میشد، خاصه اینکه ارتش آلمان قادر نبود تدابیر دیگری اتخاذ نماید.

در مقابل، قوای فراسه و انگلیس ناچار همین رویه را اتخاذ کردند، چنانکه  
دیدیم، از آخر ماه اکتبر، بردین «اوآزه» و «وژ» موقوف شده بود، تا در نتیجه  
ارتشهای فراسه بتوانند بارزه ای را که بیش از پیش مشتعل و نزدیک شده نخست  
به «سَم» و سپس به آراس (Arras) واپیر (Ypres) و بالاخره بساحل رسیده بود،  
تقویت نمایند. موقعیکه نبرد فلاندر دچار وقفه گشت قوای متفقین نیز رو بتحلیل رفته  
و صندوقهای مهمانشان هم تقریباً تهی شده بود. با اینحال، فرماده کل نیروی  
فرانسه، همینکه انتظام رادر قوای خود اعاده داده و مختصری قوای احتیاط جمع آوری  
کرد و مقداری مهمات بدست آورد، از همان ماه دسامبر ۱۹۱۴، کوشش میکرد که  
بتعرض عمومی پردازد، در همه جا قوای فرانسه با خطوط مستحکمی مواجه شدند  
و در هیچ نقطه ای از آن قادر نبودند رخنه ای تولید نمایند.

مقتضات سال ۱۹۱۵ ، در صحنه غرب عبارت بود از يك سلسله تلاش وجد و جهدی که متفقین برای شکافتن جبهه مستحکم آلمان بکار بردند . این کوششهایی که با اقتدار بیشتری اعمال میشد فتح را بمتفقین نوید میداد ، بدون آنکه قطعاً نصیب آنها بکند .

از طرف آلمانها میبینیم که فرماندهی کل از خورد کردن حریف اصلی خود یعنی فرانسه چشم پوشیده بود . فرماندهی مزبور سنجیده بود که از حیث وسایل بایستی تا چه حد فوق کمرشکنی داشته باشد تا بتواند بمقصود خود نائل گردد . بنا بر این مصمم گشت در غرب حالت تدافعی اختیار کرده و کلیه وسایل موجوده خود را بر علیه روسها ، که چندان ییمی از آنها نداشت ، مجتمع سازد . نخست ، فرماندهی آلمان متوجه این بود پروس شرقی را ، که در معرض تهاجم روسها بود ، مستخلص سازد و اطریش را نیز که تا حدی دچار ضعف و ناتوانی گشته بود تقویت نماید ، بعدها موفقیتهای سهل و ساده امیدواریهای بزرگی را بآنها نوید خواهد داد : آنها سعی خواهند کرد که نیروی گراندوک نیکلارا بکسره درهم شکنند و این تصورات سبب خواهد شد که آلمانها در آن واحد دو اصل مسلم را فراموش کنند : یکی تابع منطقی عملیات قبل از جنگ را که محرز داشت : جنگ بر علیه روسیه « بنتیجه قاطعی » منجر خواهد گردید ، و دیگر درس تاریخی را دایر بر اینکه روسیه همیشه دو سلاح در اختیار دارد که حتی با پلئون هم نتواست در قبال آن ظفر یابد یعنی « دست خاک و سختی آب و هوا » .

بدین طریق ، سال ۱۹۱۵ در جبهه شرق با فتوحات عظیم آلمان ختم میشود و آلمانها غنائم بسیار و اراضی عمده ای بدست میآورند ، ارتش روس گرچه دچار ضعف شده بود ولی عاقبت بدون آنکه مقهور شود از این بحران خارج گردید و در بهار ۱۹۱۶ همان قدرتی را داشت که در بهار ۱۹۱۵ دارا بود .

آلمان هم در جبهه شرق دچار همان عدم موفقیتی خواهد گردید که متفقین در غرب با آن مواجه خواهند گشت .

بطور اختصار ، سال ۱۹۱۵ ، از لحاظ نظامی ، برای متفقین مرحله آزمایش و جد و جهد بوده است ، یعنی سالیکه در طی آن کلیه مسائل جنگ استقراری مطرح میگردد ، بدون آنکه راه حلی پیدا شود ، برای آلمانها هم ، مقدمه طریقه ای است که عالی رنم نقشه های بدوی ، فقط در قبال حریف اصلی مقاومت کرده و در صدد بود که پیوسته خود را از مراحمت حریفهای فرعی مستخاص سازد و آلمان در سال ۱۹۱۸ اینرو بهرا پیروی خواهد کرد .

از لحاظ دیپلوماسی ، طرفین در طی سال مرور متناوباً دارای موفقیت و عدم موفقیت بودند .

در ماه نوامبر سال ۱۹۱۴ ، تنهایی که اسپر آلمان بود ، بمتفقین اعلان جنگ داد . عثمانی با وجود انحطاط نظامی که داشت و فن در گلتس (Von der Goltz) و لیمان فن ساندرس (Liman Von Sanders) بدون موفقیت سعی میکردند آرا حیران سازند ، برای دول آلمان و اطریش یک متحد باز یافتی بود ؛ چه دولت مرور از طرفی انگلستان را از طریق مصر و هندوستان تهدید میکرد ، و از طرف دیگر روسیه را از طریق قفقاز و دریای سیاه تهدید مینمود ؛ و رابطه فرانس و روس را بر قطع میکرد . در سورنیکه متفقین ، بدون موفقیت ، جد و جهد میکردند که مواصالت خود را با روسیه باز کسد (رد و کشی دارد ایل) .

در ماه مه ۱۹۱۵ ، ایتالیا ، در تأیید اقدام ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۴ ، بمتفقین ملحق گردید . چون دولت مرور از یک طرف تحت فشار اقتصادی انگلیس و فرانسه واقع بود ، و از طرفی هم بحر معاهده لندن ۲۶ آوریل که وعده الحاق «تریان (Trient) ، «تریست» (Trieste) و تمام جنوب «تیرول» (Tyrol) تا «برنر» (Brennere) ، دولت داده شده بود تصمصیح شده و تصمیم گرفت که این آرزوی خود را با داخل شدن در جنگ عملی کند .

بدین طریق ، صحنه جدیدی نام صحنه ایتالیا تشکیل یافت . گرچه دولت مرور از آغاز کار ، موفقیتهای نظامی عمده ای تحصیل نکرد ، لااقل نتایج اولیه ورود ایتالیا ب جنگ این شد فشاریکه در آب موقع برونها متوجه بود نضعیف داده

و حکمرانی متفقین را در دریای مدیترانه محرز سازد .  
در ماه اکتبر ۱۹۱۵ ، بلغارستان هم بنوبه خود در صف متحدین قرار گرفت .  
اعلان جنگ دولت مزبور باعث مهلکه صربستان و ایجاد جبهه جدیدی در شرق  
گردید . هر چند بلغارستان برای منافع مشترک متحدین خود جنگ نکرده فقط  
مقاصد شخصی را تعقیب میکرد . دولت مزبور آتش کینه خود را در قبال صربستان و  
رومانی فرو نشانده و مقدونیه ( Macédoine ) و تراس ( Thrace ) و دوبروجه  
( Dobroudja ) را از متحدین خود توقع داشت . ولی با این وصف ورود او در  
جنگ برای دول مرکزی اهمیت بسزائی دربر داشت : چه آلمان را بشمانی  
متصل ساخته و روابط روسیه و رومانی را با متحدین قطع میکرد ، بعلاوه یونان را هم  
تحت فشار درمیآورد .

در آن واحد عملیات جنگی در بین النهرین ، سوئز و قفقاز بسط یافت ، و منظور  
از این عملیات برای خاتمه سریع جنگ نبوده بلکه مقصود دول متخاصم بیشتر برای  
تصرف این اراضی بود .

بدین طریق ، جنگ عالمگیر توسعه یافت و سنگینی آن در این سال متوجه  
شرق و جنوب شرقی اروپا گردید ، و سخته غرب را مثل این بود که بصحنه فرعی  
مبدل ساخته بود .

بالاخره ، از احاطه اقتصادی ، طرفین متخاصم هر يك بر حسب وضعیت خود  
از موقعیت خویش استفاده میکنند . متفقین از منابع دنیا استفاده مینمایند برای آنکه  
ارتشهای خود را تغذیه و تجهیز نمایند ، با وجود ظهور زیر دریائیهای آلمان ، در  
دریا تسلط دارند . ولی بعکس آلمان و اطریش محدود بوده و مجبور هستند که  
فقط از منابع داخلی و اراضی متصرفه برخوردار گردند . آلمان ، که در رأس و  
مرکز متحدین قرار گرفته بود ، هنوز برای اتخاذ تدابیر فوق العاده سال ۱۹۱۶  
مستعد نبود و از طرفی هم قادر نبود افکار لودندرف را اجرا کند ، بدین مناسبت  
نه نهاد در داخله کشور بلکه در کشورهای متحدین خود نیز جد و جهد خارق العاده ای  
بکار میرد ، تا اینکه بمحصول خود افزوده و از مصارف بکاهد .

جریان جنگ سال ۱۹۱۵ را جهت بررسی میتوان بسه مرحله تقسیم کرد.

مرحله اول: مرحله زمستان و بهار (ژانویه - آوریل) ، که عبارت بود از عملیات محلی در صحنه های غرب و شرق اروپا و همچنین آغاز توسعه مبارزه در داردانل ، قفقاز ، بین النهرین و سوئز .

مرحله دوم: مرحله تابستان (مه - اوت) که عبارت بود از تهاجم عمیق ارتشهای آلمان و اطریش در خاک روسیه ، توسعه عملیات در داردانل و دخول ایتالیا در جنگ .

مرحله سوم: مرحله پاییز (سپتامبر - دسامبر) ، که متضمن عملیات قاطعی در صحنه بالکان بود و عملیات در جبهه های فرانسه ، روس و ایتالیا را شامل میگردد .

### مرحله زمستان و بهار

صحنه شرق: مبدأ حرکت و نقشه های طرفین (نقشه شماره ۲۰)

گرچه عملیات مابوری ماه دسامبر در صحنه شرق موقوف شد ، ولی وضعیت طرفین کم و بیش مستقر گردید ، ارتشها هم با زحمت شروع باستحکام موضعهای خود نمودند ، مهذا محاربات محلی ادامه یافت . محاربات مذکور غالباً در پروس شرقی و همچنین کنار رود برورا (Bzoura) و راوکا (Rawka) (که در آنجا قوی ترین قسمتهای ارتش آلمان مجتمع بود) و در کارپات ، خصوصاً در محوطه مرکزی آن و همچنین در کارپات جنگل دار و در جنوب « استانیسلاو » تمرکز یافت .

طرفین متخاصم بنهیه عملیات جدید پرداختند .

وضعیت ارتشهای روس در ماه ژانویه ۱۹۱۵ برای عملیات فوری زمستانی کمتر مساعد بود: چه قریب نیم میلیون کسر فر داشتند ، مخصوصاً بهیئت فرماندهی هم تلفات زیادی وارد آمده بود ، برای رساندن مقدار ذخیره متحرک مهمات توپخانه

تا حد لزوم بیش از ۲۰۰ هزار فشنگ توپ کسر بود ، مقدار زیادیم فشنگ کسر داشتند . موضعهایی که ارتشها بسمت آن عقب نشستند مستحکم نبود و در عمق توسعه نداشت لذا ارتشها مجبور بودند که برای اجرای محاربه خودشان در اراضی بیخ بسته بآرایش زمین پردازند .

فقط تا ماه فوریه محتمل بود که قدری در وضعیت ارتشهای روس بهبودی حاصل شود چه در آن موقع مشمولین سال ۱۹۱۴ داخل قوا میشدند ، و آمادگی کامل ارتشها برای جنگ فقط برای ماه آوریل امکان پذیر بود ، چه در آن تاریخ تعلیمات سربازان جدید سال ۱۹۱۵ خاتمه مییافت و وصول ذخائر جنگی و مهمات توپخانه را از کارخانجات خارجه نیز انتظار داشتند ، ولی در واقع چیزی واصل نشد .

تمام نواقص فوق مانع بود که ارتشهای روس بتواند عملیات مفصل و تعرض عمومی را قبل از تابستان شروع کنند ، ولی اجازه میداد که از ماه فوریه يك سلسله عملیات فرعی مبادرت شود ، چون بواسطه عملیات مزبور در وضعیت مبداء برای آغاز عملیات عمومی تابستانی بهبودی حاصل میگردد .

جبهه شمالغرب از جمله عملیات فوق تصرف پر و روس شرقی را که در پهلو و عقب سر تمام عملیات روسها بسمت برلن واقع بود میدانست ، برای نیل باین مقصود ژنرال « روزسکی » پیشنهاد میکرد حتی از میدان تجمع قوا در ساحل چپ « ویستول » صرف نظر گردد و بکنار آن رودخانه عقب نشینی شود . فرمادهی جبهه جنوب غرب عقیده مند بود ، که برعکس ، بایستی موقعیت ساحل چپ « ویستول » را حفظ کرد و نخست اطریش را از پا در آورد ، و برای این منظور بایستی در زمستان از کاریات عبور کرده و بجنگه های مجارستان سرازیر شد .

فرماندهان هر دو جبهه برای اجرای نقشه خود تقاضا داشتند که بر عده قوای آنها افزوده شود . مرکز کل فرماندهی که مردد بود بالاخره نقشه ژنرال روزسکی را ، بدون تخیله میدان ساحل چپ « ویستول » ، تصویب کرد و بژنرال ایواف نیز اجازه

داد که با قوای خود در کاریات عملیات پردازد .

بدین طریق ، از طرف روسها در آنیه نزدیکی در دو سمت عملیات شروع میگردد :  
یکی در بروس شرقی و دیگری در کاریات . عملیات مزبور در آن حدود بسط یافت  
ولی نه بطوریکه فرماندهی کل روس در نظر داشت .

ناوئل ماه فوریه تقسیم بندی کلی ارتشهای روس از اینقرار بود :

در بروس شرقی : ارتش ۱۰ ( ۱۱ لشکر پیاده و ۲ لشکر سوار ) در  
تماس نزدیک با ارتش ۸ آلمان ( ۹ لشکر پیاده و یک لشکر سوار ) در خط رود  
« آنکراپ » و دریاچه های « مازوری » ، که با کمال آهستگی بموضع مستحکم  
آلمانها حمله نمایند

در سمت نارو : ارتش ۱۲ جدید که هنوز متمرکز شده بود ( ۱۲ لشکر پیاده  
و ۸ لشکر سوار ) و قوای سوار خود را ب سمت سرحد بروس گسیل داشته بود .  
از طرف آلمانها در این حدود بین « نرن » ( Thorn ) و « ملاوا » گروه ژنرال  
گالویس ( Gallwitz ) ( ۱۰ لشکر پیاده و یک لشکر سوار ) قرار گرفته بود .

بین رود « پستول » و پیلیتسا ( Pilitza ) در جبهه باریک ، قوای مقتدری  
از ارتشهای ۱-۲ و ۳ ( ۲۹ لشکر پیاده و ۲ لشکر سوار ) استقرار داشت و حملات  
دائمی ارتش ۹ آلمانرا که ضعیف شده بود دفع میکرد .

بین رود « پیلیتسا » و مصب رود نیدا ( Nida ) ارتشهای ۴ و ۵ ( ۱۵ لشکر پیاده  
و ۴ لشکر سوار ) که بحال رده ب سمت جاو پیشرفته بود قرار گرفته بود .

کنار دوبابوتس ( Dunajec ) ارتش ۳ در جبهه باریک ( ۱۰ لشکر پیاده و  
۴ لشکر سوار ) ، و در پهلوئی چپ در خط کاریات تا دنستر ( Dniestre )  
ارتش ۸ ( ۲۰ لشکر پیاده و ۹ لشکر سوار ) که زیاد منبسط شده بود ، و  
در عقب سر خود ارتش ۱۱ را داشت و قلعه « پرمیشل » ( Przemysl ) را  
محاصره کرده بود استقرار داشتند .

جمعاً قوای مزبور عبارت بود از ۹۰ لشکر پیاده ، که تقریباً بطور متساوی تقسیم شده بود .

ارتشهای دول مرکزی در جبهه شرق دارای وضعیت مساعدتری بودند . برای ارتش آلمان ، علاوه بر سپاه که در موقع عملیات دلدز ، از غرب رسیده بود ، مقارن ماه فوریه ۴ سپاه جدید دیگر که بقول لودندر ف ، دارای ارزش عالی بود ، نیز رسید . ارتش اطریش دچار وضعیت بدتری بود چه روحیه آن متزلزل شده بود ولی هیئت فرماندهی آن کما کان نقشه های وسیع عاملی را در مد نظر داشت که برای اجرای آن از صحنه صربستان قوای بسمت کارپات سوق میداد .

آلمانها با حزم و احتیاطی که داشتند نسبت بقدرت نظامی متحدین خویش اطمینان شان سلب شد ، و از طرف خود يك سپاه بکارپات سوق دادند که بعداً سپاه مزبور بمنزله پایه ثنی ، جبهه تشکیل ارتش آلمان بفرماندهی ژنرال فن لین سینگن (Linsingen) قرار گرفت .

پس از رسیدن قوای امدادی معظم ، نیروی آلمان و اطریش مجدداً تصمیم گرفتند که از کندی روسها در حاضر کردن خود استفاده کنند و جنگ جدیدی در شرق بمنظور نابود ساختن ارتشهای روس شروع نمایند و در ماه فوریه بتعرض کمر شکنی بجناحین روسها ، در پروس شرقی و در کارپات ، مبادرت کنند و برای این منظور ، علاوه بر قوای امدادی جدید ، از يك قسمت ارتش آلمان نیز استفاده نمایند .

بدین طریق ، هر دو طرف متخاصم مصمم شدند که در پروس شرقی و کارپات بهمپات بردازند ، لذا در ماه فوریه و مارس بآن عملیات مبادرت نمودند .

### عملیات در پروس شرقی (نقشه شماره ۲۰)

فرماندهی روس در نظر گرفت که عملیات خود را در پروس شرقی بوسیله ارتش ۱۲ بشکل ضربت شدیدی از جبهه اوسترنکا - بولتوسک (Ostrolenka - Poulouck) بجبهه اورتلسبورگ - سلدائو (Ortelsburg - Soldau) انجام دهد ،



در عین حال جناح چپ را بوسیله قلعه دنوو که اورگیوسک (Nowo-Georgiewsk) و توده سوار و جناح راست را بوسیله عملیات ارتش ۱۰ تأمین نماید. برای این منظور در آن حدود قریب ۱۲ لشکر پیاده و ۸ لشکر سوار متمرکز یافت. و نیز قرار بود که بوسیله تعرض ارتشهای ۱- ۲ و ۵ در ساحل چپ «ویستول» ضربت ارتش ۱۲ کمک شود.

مقصودی که از عملیات فوق در نظر گرفته شده بود طرز فکر استراتژیکی قسمتی از ستاد روس را در آزمان میرساند چه در این عملیات متلاشی کردن قوای دشمن و با اشغال وضعیت استراتژیکی مساعد تری در نظر گرفته نشده بود. مقصود عملیات فوق خیلی محدود بود و برای عملیات جبهه‌ای که پیش از نصف تمام نیرو را شامل بود خالی از غرابت بود. عملیات فوق بدین منظور بود که باعث تغییر تقسیم بندی بیروی آلمان در بیروس شرقی گشته و پس از کشف نواحی ضعیف دشمن، روسها ضرت خود را در آن حدود بسط و توسعه دهند، لذا مقصود خیلی کوچک و جنبه اغفالی داشته و با وضعیت ارتش روس ابدأ تطبیق میکرد چه ارتش روس با نقصانی که در خطوط آهن داشت قادر نبود از تغییر تقسیم بندی ارتشهای آلمان استفاده کرده و سریعاً قوای مهمی در سمت لازم متمرکز دهد.

از این حیث آلمانها زریبات دیگری داشتند، لودندرف در اظهار خودش ذیحق بود که میگفت. فرمانده قوا موقعیکه عملیاتی را در نظر میگردد بایستی عاقبت آنرا کاملاً سنجیده و در خصوصیات و طرز اجرای عملیات وثیقه‌ای برای توسعه بعدی عواقب آن در دست داشته باشد.

پس از آنکه چهار سپاه تازه پس به بندنبورگ رسید، او مصمم گردید، که با مشارکت ارتش اطریش جهت وارد ساختن ضربت کمر شکن جدیدی بر روسیه، از آنها استفاده نماید، و ضربت مزبور را آلمانها برای درهم شکستن روسیه در سال ۱۹۱۵ و خانه دادن به جنگ در نظر گرفته بودند. در این عملیات مأموریت درهم شکستن روسها در بیروس شرقی بعهده ژنرالهای آلمان واگذار گردید بطوریکه ضربت را بسمت لیدا - گروانو (Lida-Grodno) وارد سازند، رئیس ستاد